توجیه عبارت وحید بهبهانی در نقل صاحب جواهر؛ زلزله در بلاد

(32:02)

از عجائبی که میخواهم بگویم تا مراجعه کنید، در جواهر، جلد یازدهم، ذیل صفحه چهارصد و سی و یک، مطلب خیلی قشنگی از مرحوم وحید بهبهانی داریم. فرمودهاند:

بل جزم به الأستاذ الأكبر ـ لا يخلو من نظر وأولى منه بذلك ما عن حاشيته على هامش البيان أنه إذا جاءت الزلزلة في بلد وقامت البينة بها في بلد آخر وجب قضاؤها ، ضرورة اختصاص السبب فيها وفي غيرها من الآيات في مكان حصول الآية التي أريد بها التخويف لمن أصابتهم لا مطلقا ، نعم لا يبعد إلحاق المتصل بذلك المكان مما يعد معه كالمكان الواحد باعتبار شدة اتصاله وكونه من توابعه ولواحقه ، كما هو واضح لا يحتاج إلى زيادة كلام[1]

«بل جزم به الأستاذ الأكبر ـ لا يخلو من نظر وأولى منه بذلك»؛ یعنی اولی از مطلب قبلی به تأمل و نظر، **«ما عن حاشيته على هامش البيان»؛** هامشِ البیانِ شهید، **«أنه إذا جاءت الزلزلة في بلد وقامت البينة بها في بلد آخر وجب قضاؤها»؛** صاحب جواهر میخواهند حرف ایشان را رد کنند.

«ضرورة اختصاص السبب فيها وفي غيرها من الآيات في مكان حصول الآية التي أريد بها التخويف لمن أصابتهم لا مطلقا»؛ جای دیگر زلزله نیامده و فقط بینه اقامه شده که در آن جا زلزله آمده. چه ربطی به آن ها دارد؟! این جواب صاحب جواهر است. ولی من با حرف خود وحید کار دارم. ایشان هم شخص ساده‌ای که نیست. ایشان میگوید «فیه نظر».

«نعم»؛ جالب است، «نعم»ی که مرحوم سید در عروه داشتند، اصلش برای صاحب جواهر است. «نعم» در ذیل فرمایش استادشان وحید است. **«لا يبعد إلحاق المتصل بذلك المكان مما يعد معه كالمكان الواحد باعتبار شدة اتصاله و كونه من توابعه ولواحقه، »؛** امروزه هم جاهایی میشود که وصل به هم هستند؛ یک جایی زلزله آمده اما جای دیگر احساس نکرده‌اند. اگر اتصال مکان باشد همه باید بخوانند. این را صاحب جواهر به‌عنوان یک توسعه در اشکال خودشان بر وحید میفرمایند، ولی وحید که این را نگفته اند. وحید فرموده «إذا جاءت الزلزلة في بلد وقامت البينة بها في بلد آخر وجب قضاؤها»؛ [آیا] یعنی "وجب قضائها" در بلد آخر؟ یا "وجب قضائها" بر قاطنینِ بلد اوّلی که قامت البینه علی الزلزلة فی بلد آخر؟ میخواهم از استغراب بیرونش بیاورم. ظاهر عبارت خیلی غریب است، میخواهم از استغراب در بیاورمش. یک جوری توجیه کنم.

شاگرد: وحید می فرمایدبلدی که جدا باشد، صاحب جواهر می گوید بلدی که اتصال داشته باشدایناها دو حکم دارد .

استاد: می خواهیم ببینیم وحید هم می خواستند همان را بگویند که ایشان نسبت می دهند یا نه. ایشان گفته اند در این شهر زلزله شده در دیگری که نشده. صرف این که مثلا در بندر زلزله شده و در قم بیّنه اقامه شده، در قم هم باید نماز بخوانیم؟ صاحب جواهر می گویند دو بلد است. بله، اگر بیخ هم بودند حرفی نیست. من می خواهم بگویم [آیا] اصلا وحید هم می خواستند این را بگویند که صاحب جواهر به ایشان نسبت داده اند؟! شاید می خواهند بگویند در شهرش زلزله شد و نفهمید، در یک بلد دیگری رفت و بر او بینه اقامه شد که تو که آن جا بودی زلزله شد و نفهمیدی، خواب بودی، لذا وجب قضائها. اقامه بینه در همان شهر لازم نیست.

شاگرد: تعبیر قضا با فرمایش حضرت عالی مناسب است.

استاد: البته آن حاشیه را ببینیم. آن نسخه خطهای که از وحید به بهانی نزد صاحب جواهر بوده؛ چون می دانید مجموعه آثار وحید به عنوان یک نرم افزار تولید شده؛ حالا باید ببینیم در مجموعه آثار وحید به بهانی این حاشیه بیان هم هست یا نیست. اگر نسخه خطی ای که از استادشان وحید نزد صاحب جواهر بوده، الان باشد، چه بسا قبل و بعد از آن متن داخلت کند در این که مقصود ایشان را بفهمیم. نیاز به مراجعه دارد.

شاگرد: از حیث فتوا الان روشن هست که وجوب نماز کسوف برای کسی است که آن را می بیند؟ یا می فرمایید این مشکل دارد؟

استاد: از حیث تاریخ مساله من خیلی در کتاب های قدیمی تفحص نکرده ام. اما اول در همین جواهر و وحید مطرح است تا بعدش. ببینیم کسانی که در نصف کره زمین نمی بینند، در کتاب های قدیمی چه گفته اند.

شاگرد: اگر در فضای فتوا تسالمی باشد که برای کسانی است که آن را می بینند، با فرمایش شما قابل جمع است. یعنی ولو آیه برای کل زمین است، ولی شارع برای کسانی که این آیه ظهور کرد، احکامی را بار کرده.

استاد: بله، ولی خب باز مجالی می ماند که موضوع حکم، اصل الآیة است، و وقتی علم به این آیه پیدا شد کافی است. من می دانم الان در ابتدای ماه، کسوف محقق شده. در محاق که بودیم کسوف داریم. خب وقتی می دانم این آیه در اول ماه می آید، هر کجا باشم. این جا باشم و آن را نبینم، ای هواپیما سوار بشم و به جایی بروم که می بینم.

شاگرد: بستگی به فتوایی دارد که نماز دارد. پیش فرض من این بود که برای کسانی که زیر افق هستند و در صورت طبیعی قابلیت رویت ندارند، فتوا به وجوب نماز را نداشته باشند.

استاد: من می خواهم بگویم تلقی فقها در طول تاریخ فقه از این آیات، نفس الموضوع بوده، بدون قید مرئی بودن و ظاهر شدن؟ یا به فرمایش شما نفس الموضوع که موضوع وجوب صلات آیات نبوده ولو علم داشته باشد؟ علاوه بر او باید یک نحو ظهور افقی و بلدی برای آن ها داشته باشد ات بگویم واجب است. روی این چند موردی که عرض کردم تامل بفرمایید. چیزی که می خواهم عرض کنم صفحه چهل و یک رساله حول رویة الهلال است. این مقدمه بود. ایشان اول "ان قلت" می گویند و بعد جواب می دهند، این تفاوت ها را ان شاء الله فردا می خوانیم.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] جواهر الکلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۱۱ صفحه : ۴۳۱

بازبینی #1
ایجاد شده 5 فوریه 2026 08:14:32 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2026 08:17:19 توسط ... .